

چالش های داخلی پیش روی دونالد ترامپ

دکتر امیر هوشنگ میرکوشش / منبع: مرکز بین المللی مطالعات صلح - IPSC



خود مواجه گردیده است. به گونه ای که جامعه سیاسی و نظام سیاسی آمریکا عملاً یک وضعیت دو قطبی را تجربه می نماید. رفتار نژاد پرستانه دونالد ترامپ با اقلیت نژادی و مذهبی ادامه تدریوی های وی نه تنها به گسترش این شکاف و تعارضات خواهد افزود بلکه ممکن است حتی وی را با بحران مشروعیت در میان مخالفین روبرو سازد.

موضع ضد تجاری ترامپ نیز می تواند این کشور را در تجارت بین المللی منزوی کند. رکود در تجارت می تواند به تضعیف اقتصادی آمریکا نیز بیانجامد. کشور چین در تجارت خارجیا آمریکا به لحاظ صدور سرمایه و کالا دارای اهمیت فراوانی برای بانک ها و کمپانی ها بوده و افزایش چالش این کشور می تواند برای آنها در میان مدت مشکل ساز باشد. بیش از ۴۱۶ درصد تولید ناخالص داخلی چین را تقاضای آمریکا تشکیل می دهد که ریاست جمهوری دونالد ترامپ می تواند آن را تحت تاثیر قرار دهد، چرا که او قصد دارد تعرفه های تجاری را افزایش دهد. افزایش ۴۵ درصدی تعرفه ها از سوی ترامپ می تواند به کاهش ۲۵ درصد حجم صادرات چین به آمریکا در اولین سال اعمال نرخ جدید تعرفه ها منجر شود. چالش تجاری میان چین و آمریکا بر اقتصاد آمریکا و در نتیجه افزایش چرخه رکود و بیکاری چالش های سیاسی و فرهنگی ایالات متحده آمریکا اکنون و در عرصه سیاست داخلی با بزرگترین شکاف اجتماعی و سیاسی شاید در طول تاریخ

پیش روی ترامپ در جهت اجرای مثنویات و برنامه ها در بعد داخلی و در حوزه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خواهیم پرداخت. چالش های اقتصادی: اگرچه ایالات متحده آمریکا تا پیش از جنگ جهانی دوم در چارچوب دکترین مونروئه دوران طولانی از انزوا را طی نمود اما اساساً مبنای اقتصاد آمریکا بر اصول لیبرالیستی و نولیبرالی مانند تجارت آزاد، اقتصاد خصوصی و سرمایه داری، کم رنگ بودن مرزهای تجاری، مرادفات جهانی و ورود سرمایه و کالا به صورت آزادانه پی ریزی گردیده است. لذا برنامه ترامپ به منظور بنای دیوار حائل در مرز با مکزیک که تا مین کند بخش قابل توجهی از جهانی آمریکا و سیاست های هژمونیک این کشور نخواهد داشت. پوپولیسم مورد تاکید ترامپ و طرفداران وی نیز بیشتر پوپولیسمی سفید پوست مدار و آنگلساکسونی است که با بسیاری از واقعیات جامعه متنکسر و چند فرهنگی و چند نژادی آمریکا زاویه پیدا می کند. در ادامه این تحلیل به چالش های

رییس جمهور جدید ایالات متحده آمریکا به طور کلی از جنس متفاوت تری از سایر همتایان پیشین خود برخوردار است. این تفاوت نه صرفاً در برنامه ها و شعارها بلکه حتی در ویژگی های شخصیتی، گفتاری و کرداری بعضاً غیر متعارف در حوزه سیاست بالاخص در کشور آمریکا خود نمای می کند. احتمالاً به همین دلیل باشد که تحلیل و پیش بینی یا آینده پژوهی سیاست داخلی و خارجی آمریکا در زمان ترامپ مشکل و تامل برانگیز به نظر می رسد.

ترامپ اولین رییس جمهور در تاریخ آمریکا است که بیشتر با تکیه بر خصایص عامه پسندانه یا پوپولیسم در انتخابات پیروزی رسیده و نه صرفاً با تکیه بر برنامه ها و راهبردها. اما به هر حال از منظر تحلیل برنامه ها و نیز سیاست ها می توان گفت که در مجموع سیاست های مد نظر وی اساساً و به زعم پایگاه اصلی وی در حزب جمهوری خواه سنخیت چندانی با تفکرات نو محافظه گرای نداشته و حتی می توان گفت در تضاد و زاویه جدی با آن قرار می گیرد. برنامه ها و سیاست های مطرح شده از سوی ترامپ در مبارزات انتخاباتی را بیشتر می توان ترکیبی از راست کیسی ناسیونالیستی شبه اروپایی و پوپولیسم آمریکایی دانست که در عرصه سیاست داخلی آمریکا خصوصاً پس از جنگ جهانی دوم سابقه چندانی را دارا نمی باشد. راست گرای ناسیونالیستی از آنجا که شدیداً درون گرای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باز تولید می نماید لذا سنخیت چندانی با اقتصاد نولیبرالی و جهانی آمریکا و سیاست های هژمونیک این کشور نخواهد داشت. پوپولیسم مورد تاکید ترامپ و طرفداران وی نیز بیشتر پوپولیسمی سفید پوست مدار و آنگلساکسونی است که با بسیاری از واقعیات جامعه متنکسر و چند فرهنگی و چند نژادی آمریکا زاویه پیدا می کند. در ادامه این تحلیل به چالش های

سرمقاله

تحولات بین المللی و تأثیر آن بر پروسه صلح افغانستان

حفیظ الله زکی

تحولات بین المللی و تشدید رقابت های منطقه ای و اوضاع ناسامان امنیتی و اقتصادی در افغانستان، آینده این کشور را در حاله از ابهام قرار داده است. در لایه میانی و پایینی جامعه این ابهام با نوعی ترس و نگرانی همراه می باشد. انتخابات آمریکا و پیروزی حزب جمهوریخواه و سیاست های متفاوت و ناهمگون ترامپ، پرسش های اساسی را در مورد آینده سیاست آمریکا در قبال افغانستان ایجاد کرده است. تنش های روز افزون میان آمریکا و روسیه و رقابت های منفی عربستان و ایران و تأثیر آنها در امنیت، ثبات و همگرایی های منطقه ای، بدون شک فرایندهای سیاسی آینده افغانستان را نیز تحت تأثیر قرار می دهد.

وضعیت جنگ در برابر گروه های تروریستی و بخصوص گروه های داعش و القاعده در کشورهای سوریه و عراق و امکان پناه آوردن آنها در نقاط مرزی افغانستان و پاکستان، نگرانی های موجود را جدی تر می سازد. اکنون بیش از بیست گروه تروریستی در دو طرف مرزهای شرقی و جنوبی افغانستان حضور دارند و این گروه ها در سال های اخیر به تهدید جدی برای امنیت افغانستان بدل شده است. در شرایط فعلی جنگ در افغانستان بیشتر به عوامل بیرونی ارتباط می گیرد تا عوامل داخلی. از اینرو سیاست ها و کنش های سیاسی و نظامی حکومت در قبال گروه های تروریستی به شمول طالبان باید متفاوت تر از سال های قبل تدوین گردد. در زمانی که نا امنی در افغانستان بنابر رویکرد غالب، به نارضایتی های داخلی مربوط می شد و طالبان یک گروه ناراضی و غیر تروریستی قلمداد می شد، حکومت برای جلب توجه رهبران این گروه به مسایل صلح و در پیش گرفتن مذاکرات سیاسی راهکار تشکیل شورای عالی صلح را مناسب دانست تا از طریق این شورا بیشتر زمینه تماس و ارتباط با فرماندهان و رهبران طالبان فراهم گردد. این شورا با امکانات و صلاحیت های گسترده در زمینه صلح و مذاکره با مخالفان مسلح دولت تشکیل شد؛ اما ساختار و عملکرد این شورا از همان ابتداء مورد انتقاد قرار گرفت. از زمان تشکیل شورای عالی صلح امتیازات زیادی به صورت یک جانبه به گروه طالبان داده شد، بسیاری از افراد مهم طالبان از زندان ها آزاد شدند و عملیات های گسترده نظامی، بمباران های هوایی، عملیات های شبانه و استفاده از سلاح های ترقیله در عملیات ها از سوی حکومت ممنوع و یا با محدودیت شدید روبرو شد. ولی طالبان نه تنها به این ترمش های حکومت توجه نکردند؛ بلکه هر بار با قطعیت تمام مذاکرات سیاسی با حکومت را رد می کردند و درخواست های صلح طلبانه را با حملات خونین و پر تلفات انتحاری پاسخ می دادند.

تلاش های شورای عالی صلح طی این سال ها به نتیجه دلخواه نینجامید و این ناکامی ها، شورا را در انتظار مردم افغانستان به یک نهاد بی کفایت و هزینه بر تبدیل کرده است و از همین رو در صد زیاد مردم طرفدار انحلال شورای عالی صلح می باشند. چند روز قبل مسؤل شورای عالی صلح به ناکامی خود اعتراف کردند و آن را به سیاست های دو پهلو و مبهم کشورهای خارجی در قبال تروریسم ارتباط دادند. در حال حاضر مسؤلان این شورا نیز از کارکرد شورا راضی به نظر نمی رسند و از اظهارات شان آس و ناامیدی می بارد. چندی قبل یکی از مسؤلان بلند پایه شورا علناً از گروه طالبان حمایت کرد و آنها را فرشتگان صلح خواند. اینک با فوت رییس شورای عالی صلح، بار دگر توجه عمومی به سوی کارکرد و آینده این شورا معطوف شده است. بسیاری از مردم معتقد اند با توجه به تغییرات آشکار و اساسی که در سیاست های منطقه ای بین المللی به وجود آمده و نقش کشورهای خارجی در مسایل امنیتی افغانستان برجسته گردیده، ادامه پروسه صلح در تون شورای عالی صلح نمی باشد و باید به صورت رسمی از سوی حکومت و دستگاه دیپلماسی کشور به پیش برده شود.

از تاریخ چه آموخته ایم؟ احتمالاً هیچ

از قرن بیستم هر چه را فراموش کنیم، جنگ ها را نباید از یاد ببریم

نویسنده: تونی جات / ترجمه: محمد غفوی / قسمت پایانی

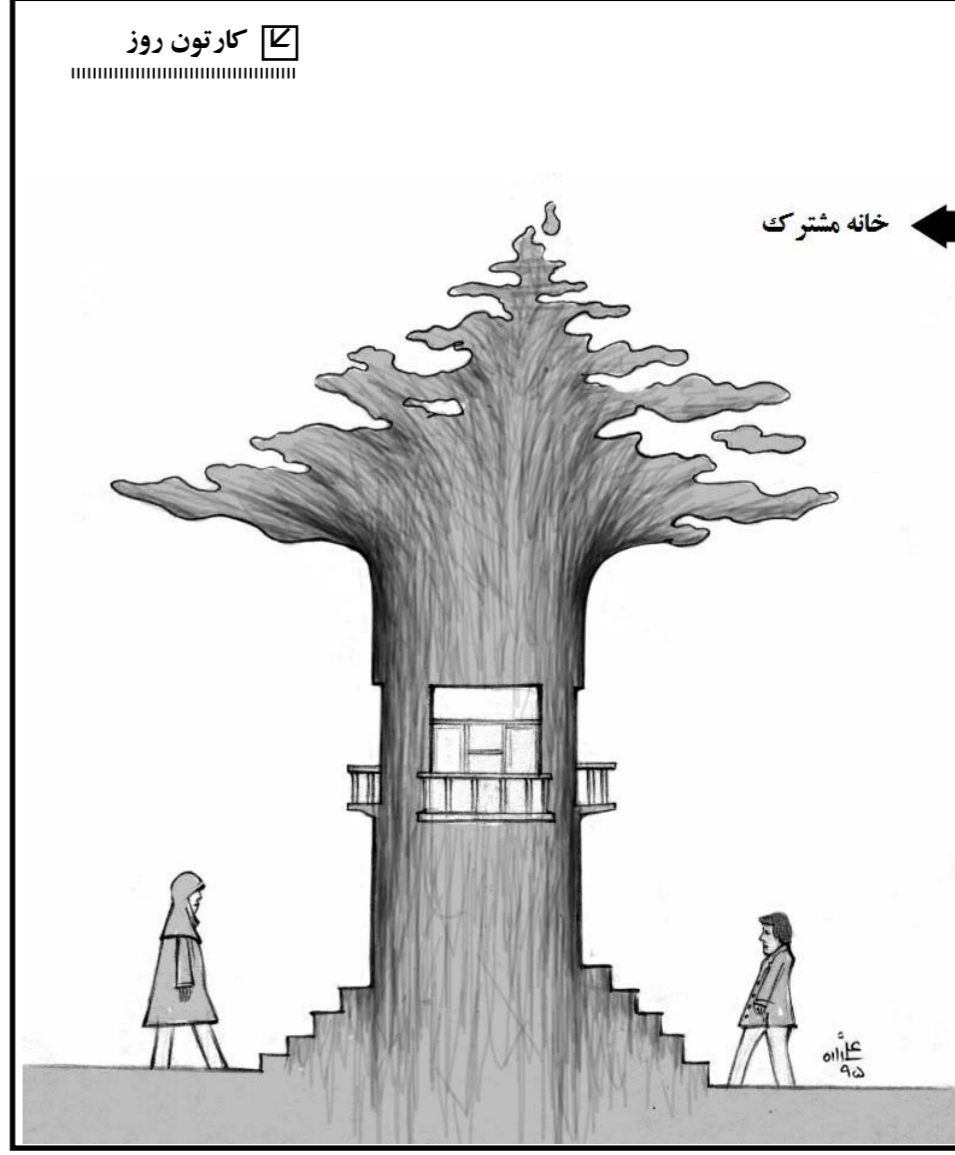
شکنجه قطعاً «تر می کند». چنان که تاریخ دولت های پلیسی در سده بیستم نشان می دهد، تحت شکنجه بسیار شدید اغلب افراد هر چیزی می گویند (از جمله گاهی حقیقت را). اما در نهایت حاصل آن چیست؟ به لطف اطلاعات استخراج شده از تروویست های تحت شکنجه، ارتش فرانسه در سال ۱۹۵۷ در نبرد الجزایر پیروز شد، تنها کمی بیش از چهار سال بعد، جنگ به پایان رسید، الجزایر استقلال یافت و «تروویست ها» برنده شدند. اما فرانسه هنوز هم داغ و خاطره جنایتی را که به نام این کشور انجام گرفت با خود دارد. شکنجه واقعاً خواب نیست، به ویژه برای حکومت های جمهوری. چنان که آرون چندین دهه پیش اشاره کرد، «شکنجه و دروغ ملازم تنگاند... آنچه باید انجام می دادیم خاتمه بخشیدن به جنگ بود.»



چارلز شومر (که دموکرات است) تکرار می کند، کسی که در یکی از جلسات استماع سنا که در سال ۲۰۰۴ برگزار شد ادعا نمود که «احتمالاً افراد کمی در این اتاق یا در آمریکا هستند که خواهند گفت هرگز نباید به شکنجه متوسل شد.» قطعاً آنتونین اسکالیا، یکی از قضات دیوان عالی، از این دست افراد نیست، کسی که در فوریه ۲۰۰۸ در شبکه چهار رادیو بی بی سی اظهار داشت که چرند است اگر بگویم که شما نمی توانید شکنجه کنید. به تعبیر اسکالیا: اما دقیقاً همین ادعا که «این شکنجه است و بنابراین چیز خوبی نیست» است که تا همین اواخر وجه ممیز دموکراسی ها از دیکتاتوری ها بود. ما به خاطر شکست دادن «امپراتوری شور» شوروی به خود میاهات می کنیم و به واقع چنین است. اما شاید باید بار دیگر خاطرات آن کسانی را بخوانیم که به دست همان امپراتوری خسران دیدند - خاطرات اوچن لوبل، آر تور لاندن، جو نلگر، لنا کسناتنه و بی شمار کسانی دیگر - و آنگاه بدرفتاری های موهنی را که در حق آن ها روا داشته شده بود با رفتارهایی که جرج بوش و کنگره آمریکا مجاز دانسته و مهر تأیید بر آن ها زده بودند مقایسه کنیم. آیا چندان تفاوتی دارند؟

حق آن ها مرتکب شویم. در غیر این صورت چگونه می توانیم تسامح کنونی مان در برابر اعمال شکنجه را توضیح دهیم؟ چون مطمئناً از آن لذت می بریم. سده بیستم با کنوانسیون های لاهه درباره قوانین جنگ آغاز شد. اکنون در سال ۲۰۰۸، قرن بیست و یکم بازداشته گوانتانامو را در کارنامه خود دارد. اینجا و در دیگر زندان های (سری) ایالات متحده روزانه دست به شکنجه تروریست ها یا مظنونین به اعمال تروریستی می زند. البته برای این امر نیز پیش نمونه های ای قرن بیستمی وجود دارد و فقط به دیکتاتورهای منحصر نمی شود. بریتانیایی ها تروریست ها را در مستعمره های شرق آفریقا تا دهه ۱۹۵۰ شکنجه می کردند. فرانسوی ها تروریست های الجزایری را در «جنگ کثیف» برای فرانسوی نگه داشتن الجزایر شکنجه می کردند.

در اوج جنگ الجزایر رمون آرون دو جستان تأثیرگذار را به نگارش در آورد و فرانسه را به خروج از الجزایر و گردن نهادن به استقلال آن ترغیب نمود؛ وی تأکید می کرد که این جنگی است بیهوده که فرانسه نمی تواند در آن پیروز شود. چند سال بعد، از آرون پرسیدند که چرا، هنگام مخالفت با سلطه فرانسه بر الجزایر، وی صدای خویش



روزنامه افغانستان ما از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

بنیان گذار: دکتر حسین یاسا
مدیر مسول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتورست: خالق علی زاده
دیزاین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷-۱۳۷